

توسعه فرهنگی؛ راهی برای کاهش خشونت علیه زنان در افغانستان



عبدالملک وحیدی

چکیده

بخش زیادی از عوامل گسترش خشونت علیه زنان در افغانستان، فرهنگی است. چه این که فرهنگ، هنجار هدایت‌گری است که بر بخش‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی انسان اثر می‌گذارد. پرسش این است که نقش توسعه فرهنگی در کاهش خشونت علیه زنان چه‌گونه است؟ پاسخ به این پرسش، مهم به نظر می‌رسد. مقاله حاضر که با روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌یی انجام شده است، به منظور کاهش خشونت علیه زنان، تلاش کرده به پرسش فوق پاسخ بگوید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که توسعه فرهنگی، موجب رشد فکری جامعه شده و ظرفیت افراد، به‌خصوص زنان را در مواجهه با وضعیت‌های مخاطره‌آمیز ارتقا می‌بخشد. تلاش برای توسعه فرهنگی مرتبط به زنان، از قبیل آموزش زنان در معرض خشونت، ایجاد مرکز احصائیه/ آمار قربانیان خشونت، ایجاد فضای امن برای افراد متضرر و آسیب‌دیده، هم‌کاری دوسویه نهادهای صحتی و امنیتی در زمینه اعلام جرم و ثبت وقایع خشونت‌آمیز، جبران خسارت از زنان قربانی خشونت، ارائه خدمات مشاوره‌یی به قربانیان خشونت، اعتماد به نفس زنان را افزایش داده و توان آن‌ها را در ارائه پاسخ مناسب در برابر پدیده‌های مجرمانه بهبود می‌بخشد. در نتیجه، رشد فرهنگی، پیش‌گیری رشدمدار از خشونت علیه زنان تحقق یافته و بانوان از آماج جرم‌بودن، رهایی می‌یابند.

واژه‌گان کلیدی: زنان، خشونت، سیاست جنایی، توسعه فرهنگی، حقوق شهروندی،

افغانستان.

غالب (فصل نامه بین‌المللی مطالعات حقوقی، سیاسی و روابط بین‌الملل)

دوره و سال سیزدهم نشراتی، پیاپی ۴۷، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۳



Research Article

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

OPEN ACCESS

<<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.13.I.4.10>

PP: 185 - 203

Ghalib

Received: 03/ 06/ 2024

Accepted: 12/ 12/ 2024

Published: 21/ 12/ 2024

Cultural Development: A way to reduce violence against women in Afghanistan

Abdul Malek Vahidi¹

Abstract

A large part of the factors behind the spread of violence against women in Afghanistan is cultural. Because culture is a guiding norm that affects various parts of human individual and social life. The question is what is the role of Cultural development in reducing violence against women? The answer to this question seems important. The present article, conducted using an analytical-descriptive method and library resources, has attempted to answer the above question of reducing violence against women. The research findings show that cultural development leads to society's intellectual growth and enhances individuals' capacity, especially women, in risky situations. Efforts to develop a culture related to women, such as educating women exposed to violence, establishing a center for statistics/statistics of victims of violence, creating a safe space for affected and injured individuals, cooperation between health and security institutions in reporting crimes and recording violent incidents, compensating women victims of violence, and providing counseling services to victims of violence, increase women's self-confidence and improve their ability to provide appropriate responses to criminal phenomena. As a result, cultural growth, and growth-oriented prevention of violence against women are realized, and women are freed from being targets of crime.

Keywords: Women, Violence, Criminal Policy, Cultural Development, Civil Rights, Afghanistan.

¹Associate Professor, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Ghalib University, Herat, Afghanistan (drvahidi1980@ghalib.edu.af)



۱. مقدمه

زنان، واقعیت انکارناپذیر جامعه اند. حضور زنان در جوامع بشری به لحاظ کمی و کیفی از اهمیت ویژه‌یی برخوردار است؛ باین وجود، این بخش محوری زنده گی جمعی، هم‌واره با بی‌مهتری مواجه بوده است. بی‌مهتری نسبت به زنان، در گذر زمان و در جوامع مختلف شکل‌های گوناگونی داشته است. از بی‌توجهی و حاشیه‌گزینی گرفته تا انواع خشونت‌های فیزیکی، روانی، عاطفی، مالی، فرهنگی و ساختاری.

آن‌چه علیه زنان در جوامع انسانی، از جمله افغانستان روی می‌دهد، سرنوشت محتوم آنان نیست. در بسیاری از کشورها، جای‌گاه زنان ارتقا یافته است. بانوان، به مثابه جنس دوم، آسیب‌پذیر نیستند. در کشورهایی که هنوز خشونت علیه زنان یک معضل اجتماعی تلقی می‌شود، تلاش‌هایی برای تغییر وضعیت جریان دارد. هیچ‌کس تمایل ندارد که زنان، دختران و مادران شان در معرض خشونت باشند. خشونت علیه زنان، طبیعی نبوده و ناشی از ذات و طبیعت این جنس نیست. این پدیده، برساخت اجتماعی است که ریشه در فرهنگ و عنعنات یک کشور دارد.

فرهنگ، هنجار هدایت‌گری است که مسیر زنده گی آدمیان را جهت می‌دهد. نقش فرهنگ در زنده گی جمعی به مثابه جریان خون در حیات آدمی است. هرچه خون زلال‌تر باشد، آدمی سالم‌تر زیست می‌کند. هرچه جوامع از توسعه فرهنگی محروم باشند، میزان نا بهنجاری‌ها در آن زیادتر است. بسیاری از خشونت‌های فیزیکی، عاطفی و روانی، که بر زنان تحمیل می‌گردد، ریشه فرهنگی دارد. گسترش جرایم علیه زنان، مانند قتل، ضرب و جرح، قطع عضو، خرید و فروش، اهانت، افتراء، تحقیر، تبعیض، ازدواج اجباری، محرومیت از میراث، محرومیت از حقوق شهروندی و ... بیش‌تر متأثر از عوامل فرهنگی است. اینک این پرسش مطرح است، که توسعه فرهنگی چه نقشی در کاهش خشونت علیه زنان دارد؟ آیا می‌توان انکشاف فرهنگی یک جامعه را راهی برای زدودن و یا کاهش خشونت علیه بانوان تلقی کرد؟

مقاله حاضر تلاش دارد به پرسش‌های بالا پاسخ دهد. پاسخ این پرسش، بدان جهت مهم است که افغانستان به لحاظ فرهنگی توسعه نیافته است. زنان زیادی از این ره‌گذر، در معرض خطر و خشونت می‌باشند. دست‌آمد این مقاله، می‌تواند مخاطب فراوان داشته باشد. هدف این تحقیق، کاهش خشونت علیه زنان در جامعه افغانی است. در این نوشته، که به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌یی و داده‌های جرم‌شناختی، انجام می‌گیرد، کوشش می‌شود راه‌کار عملی و پیش‌نهاد قابل اجرا برای دست‌گاه اجرایی، نهادهای مدنی و فعالان رسانه‌یی معرفی شود.

هرچند در سطح جهانی از سال ۱۹۷۰م مطالعات خشونت علیه زنان اوج گرفت و در سال ۱۹۸۱ م، ۲۵ نوامبر (چهارم قوس) «روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان» نام‌گذاری گردید؛ اما این

تلاش‌ها در کشور ما انعکاس اندکی داشته است. فعالیت‌ها در راستای محو خشونت علیه زنان در چند سال گذشته بیش‌تر نمادین بوده و کم‌تر جنبه علمی داشته است. از همین روی نوشته‌های ارزنده‌ی در باب توسعه فرهنگی و خشونت علیه زنان در افغانستان به‌نظر نمی‌رسد.

سیاست جنایی افغانستان در قبال زنان بزه‌دیده، نوشته معصومه سادات نورمحمدی، از مهم‌ترین آثار علمی در این زمینه است، که به نقش عوامل مختلف از جمله عوامل فرهنگی در گسترش خشونت علیه زنان اشاره کرده است (نورمحمدی، ۱۳۹۰: ۷۸)؛ اما از توسعه فرهنگی و نقش آن در کاهش خونت علیه زنان چیزی نگفته است. در عین زمان ایشان، راه‌کار محور خشونت را اصلاح قوانین می‌داند (نورمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۳۸). خشونت خانوادگی؛ زنان کتک‌خورده، از خانم شهلا اعزازی، کتاب دیگری است که به عوامل فرهنگی خشونت خانوادگی سخن گفته است (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۳۷)؛ ولی جامعه هدف این نوشته کشور ایران است. این نوشته، اشاره بسیار اندک به وضعیت افغانستان داشته است. متن سودابه رضوانی و هم‌کاران، تحت عنوان «خشونت جنسی علیه زنان در نظام تقنینی ایران و افغانستان؛ از به ستوه‌آوری جنسی تا تجاوز»، بخشی از مسأله را بازتاب داده است؛ اما این نوشته نیز راه بهبود وضعیت زنان را در اصلاح قوانین می‌داند (رضوانی، ۱۳۹۹: ۳۷۴).

مقاله حاضر، تلاش می‌کند با استفاده از داده‌های جرم‌شناختی و با آگاهی از وضعیت واقعی زنان در بستر فرهنگی و اجتماعی افغانستان، بحث توسعه فرهنگی و خشونت علیه بانوان را به‌گونه‌ی مطرح کند که بتواند روی‌کردی نو در زمینه خشونت علیه زنان ایجاد کند. در این روی‌کرد، می‌توان راه‌کار عملی برای کاهش خشونت علیه زنان به ارمغان آورد و پیش‌نهاد قابل‌اجرا در سیاست جنایی مشارکتی کشور ارائه نمود.

۲. مفهوم‌شناسی

قبل از ورود به مباحث اصلی، لازم است اشاره‌ی به مفهوم خشونت علیه زنان و هم‌چنین مفهوم توسعه فرهنگی داشته باشیم. این دو مفهوم به‌ترتیب و به‌صورت مختصر بیان خواهد شد.

۲-۱. مفهوم خشونت علیه زنان

برداشت‌های متفاوتی از خشونت علیه زنان وجود دارد. این پدیده، از مفاهیم تشکیکی است. ممکن است از زمانی به زمان دیگر و از جایی به جای دیگر، تصویر دیگرگونه‌ی داشته باشد؛ از این‌رو، برداشت یک زن غربی، از خشونت با برداشت یک زن مسلمان افغانستانی یکسان نیست. با وجود این، تعریف‌هایی از آن بیان شده است. در متن کنوانسیون منع خشونت علیه زنان آمده است:

«خشونت علیه زنان، به معنای هر عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت است، که سبب بروز یا سبب احتمال بروز آسیب‌های جسمانی، جنسی یا روانی یا رنج و آزار زنان، از جمله تهدید به انجام چنین اعمالی، محرومیت‌های اجباری یا اختیاری از آزادی در زنده‌گی عمومی یا در زنده‌گی خصوصی می‌گردد» (کنوانسیون منع خشونت علیه زنان، ۱۹۹۳: م ۱). این تعریف، معنای عام و گسترده‌یی از خشونت علیه زنان را ارائه کرده است. تصویری که بسیاری از رفتارهای آسیب‌زای مبتنی بر جنسیت را در بر می‌گیرد. براساس این تعریف، رفتار خشونت‌آمیز چه در فضای خصوصی انجام شود و چه در محیط عمومی، خشونت علیه زن است. این رفتار، چه از سوی مقامات رسمی و مأموران دولتی اعمال گردد یا توسط افراد و اشخاص غیردولتی، بازهم خشونت است.

قانون‌گذار افغانستان، در باب خشونت علیه زنان تعریف به مصادیق کرده است و این‌گونه اظهار داشته است: «خشونت: ارتکاب اعمال مندرج ماده پنجم این قانون است، که موجب صدمه به شخصیت، جسم، مال یا روان زن می‌گردد» (قانون منع خشونت علیه زنان، ۱۳۹۲: م ۳). در ماده پنجم این قانون، ۲۲ مورد از مصادیق عمده خشونت علیه زنان، را بیان کرده است.

بدین ترتیب، می‌توان اظهار نمود که خشونت علیه زنان، ارتکاب مجموعه‌یی از رفتارهای آسیب‌زا علیه زنان است، که بر جسم، روان، شخصیت، فرایند رشد و اقتصاد و زنده‌گی سیاسی و اجتماعی زنان اثر منفی گذاشته و زنان قربانی را متضرر می‌نماید.

۲-۲. مفهوم توسعه فرهنگی

فرهنگ به‌عنوان هنجار هدایت‌گر، نقش اساسی در حیات جمعی انسان‌ها دارد. فرهنگ، در زنده‌گی بشر حضور جدی، مستمر و مؤثر داشته است. به یمن این اثرگذاری، موردتوجه اندیشه‌مندان بوده و تعریف‌های زیادی از آن صورت گرفته است. فرهنگ در معنای عام، کمیت درهمن‌تافته‌یی است که شامل هنجارها، دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، آداب و رسوم یک جامعه می‌گردد (صاحبی، ۱۳۸۴: ۱۵۳). از میان تعریف‌گوناگون، این تعبیر از فرهنگ مناسب‌تر به نظر می‌رسد: «تفکر جمعی جامعه است که در پدیده‌ها و رفتارهای اجتماعی تجلی می‌یابد و تمامی امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، مادی و معنوی را متأثر می‌سازد» (صاحبی، ۱۳۸۴: ۶۰).

منظور از توسعه فرهنگی، انکشاف تفکر جمعی در یک سرزمین است. در حقیقت توسعه فرهنگی، تحوّل در مسیر پیش‌رفت فکری، اخلاقی و عاطفی است که در ابعاد مادی و معنوی حیات جمعی، تغییر و پیش‌رفت ایجاد می‌کند. این تحوّل موجب ارتقای سطح آگاهی، وسعت اندیشه، انکشاف هنجارها، اعتلای دانش و بینش و به‌ترشدن تعاملات انسانی در یک جامعه می‌گردد. تحوّل اجتماعی اوج می‌گیرد و ذهنیت عمومی ارتقا می‌یابد. فضای زنده‌گی جمعی معتدل شده و آستانه تحمل بالاتر

می‌رود. در چنین فضایی، روابط اجتماعی انسانی تر می‌شود و میزان خشونت کاهش می‌یابد و فراز جرایم فرود می‌آید. این تحوّل در بستر اجتماعی صورت می‌گیرد و دارای فاعل انسانی است. از این روی خودبه‌خود ایجاد نخواهد شد و متأثر از مؤلفه‌هایی است، که نیاز به شناخت دارد.

۳. اصلاح عنعنات آسیب‌زا

عنعنات، در دل محیط فرهنگی رشد می‌کند. این پدیده، در خلق بسیاری از برساخت‌های اجتماعی علیه زنان نقش دارد. ایجاد تمایز بین دنیای زنانه و مردانه، ریشه در این بخش از فرهنگ جوامع دارد. تبعیض سازمان‌یافته علیه زنان، در چنین بستری شکل می‌گیرد (عبدالله و علیوی، ۱۴۴۳: ۴۳۱). بسیاری از مصادیق خشونت علیه زنان در کشور، متأثر از آداب و رسوم است که ریشه در سنت‌های اجتماعی ناپسند این سرزمین دارد. این واقعیت در دهات و مناطق قبایلی بیش‌تر دیده می‌شود. این مناطق، بیش‌تر شاهد خشونت‌هایی هم‌چون ازدواج اجباری، تحمیل انواع محرومیت اجتماعی، محرومیت از میراث و قرار گرفتن به‌عنوان وجه معامله برای حل منازعات خانواده‌گی و اجتماعی، می‌باشد.

این واقعیت، با نظریه هم‌کنش‌گرایی نمادین سازگار است. براساس این نظریه، رفتار انسانی برابند نمادها و سمبل‌های اجتماعی است. نمادها نیز محصول زیست‌بوم فرهنگی می‌باشد. هم‌کنش نمادین در افغانستان یک واقعیت عینی است و بسیاری از مردم هویت خویش را از بازتاب نگاه دیگران دریافت نموده و خود و موقعیت خود را براساس آن تعریف می‌کنند. این بازتاب، نمادی از یک دستور نانوشته و سمبل یک حقیقت نا شناخته؛ اما معنادار است که هم‌واره در زنده‌گی مردم اثرگذار بوده است.

افغانستان کشور نمادها و سمبل‌هایی است که اکنون نیز به‌عنوان عنعنات افغانی و رسومات محلی، در فضای جمعی حضور دارد و سرنوشت افراد و جامعه را رقم می‌زند. نمادها، به مثابه یک هنجار هدایت‌گر، موجب بازتولید رفتار ناسنجیده می‌شود. فرصت خودانتقادی و خودمدیریتی را از افراد می‌گیرد. بسیاری از افراد بدون توجه به جنبه‌های منطقی یک رفتار، صرفاً به ابعاد عرفی آن توجه دارند و عمل می‌کنند (وحیدی، ۱۳۸۹: ۱۳۶). افراد تحت تأثیر نمادهایی هم‌چون غیرت، ننگ، ناموس، عزت، شرافت خانواده‌گی، سخن بزرگان، عنعنات و ... مرتکب رفتاری می‌شوند که در برخی موارد از مصادیق خشونت است و یا بستر خشونت علیه زنان را فراهم می‌کنند (نورمحمدی، ۱۳۹۰: ۹۸). از این رو، لازم است که عنعنات ناسنجیده و آسیب‌زا اصلاح گردند. این امر یک مقوله اجتماعی است، که با توسعه فرهنگی هم‌پوشانی دارد. اصلاح آداب و رسوم با کار فرهنگی میسر است؛ اما در عین زمان، موجب رشد فرهنگی خواهد شد. این امر، اگر به‌خوبی صورت گیرد، زمینه‌های خشونت

علیه زنان را کاهش می‌دهد. خوش‌بختانه، به تازه‌گی حاکمیت سرپرست نیز متوجه این شده و قرار است، فرمان / قانون مبارزه با عنعنات ناسنجیده را به تصویب برساند. این نکته قابل یادآوری است که رواج‌ها تنها از منظر هزینه‌های مالی آسیب‌زا نیستند؛ بل که از نظر انسانی و اجتماعی بیش‌تر زیان می‌رسانند. در فرمان پیش‌گفته باید ابعاد مختلف این پدیده مورد توجه قرار بگیرد.

۴. مشارکت نهادهای مدنی در امور جزایی

نهادهای مدنی، نیروی محرک فرهنگ یک جامعه است. جهان کنونی بدون مشارکت فعال نهادهای مدنی، پویایی خود را از دست خواهد داد. جامعه مدنی فعال، در عین این که عامل انکشاف یک جامعه محسوب می‌شود، شاخص توسعه فرهنگی و اجتماعی یک کشور به‌شمار می‌رود.

هرچند در افغانستان از گذشته‌های دور، افراد فعال در نهادهای سنتی، مانند روحانی‌ها، خان‌ها، متنفذان قومی، اصحاب تکایا و... بین مردم حضور داشته‌اند، اما امروزه نهادهای مدنی، ماهیت و شاخصه‌های متفاوتی دارند. این نهادها از ویژه‌گی‌هایی هم‌چون استقلال نسبی از دولت، ایفای نقش رابط میان دولت و مردم، شکل‌گیری به‌طور مستقیم از میان مردم، تلاش برای قاعده‌مندساختن مشارکت مردم در عرصه‌های عمومی و اثرگذاری بر قدرت سیاسی برخوردارند (رزاقی، ۱۳۷۸: ۱۵۷). وظیفه اصلی نهادهای مدنی ایجاد خط حایل بین قدرت حاکم و شهروندان است. نهادهای مدنی به این وسیله می‌توانند به‌عنوان حلقه واسط در روابط بین مردم و حاکمیت قرار گرفته و به کنترل قدرت بپردازد. نهادهای مدنی در افغانستان چنین خاصیتی نداشته‌اند. چه این که در کشورهای جهان سومی، شکل‌گیری و فعالیت نهادهای مدنی هم‌واره با چالش‌های فراوان روبه‌رو بوده است (مسعودنیا، ۱۳۸۴: ۵۹). در افغانستان نیز چالش در برابر این نهادها کم نبوده است. هرچند در دوران جمهوریت، تا حدودی بستر برای فعالیت نهادهای مدنی به‌وجود آمد و برخی سرمایه‌گذاری‌ها انجام شد؛ اما از آن‌جا که رویکرد ایجاد نهادهای مدنی، ملی و بومی نبود و بیش‌تر با انگیزه‌های سیاسی و مادی و به‌گونه پروژیهی صورت می‌گرفت، نتیجه مطلوب بر جای نگذاشت. این نهادها به دلیل این که از یک‌سو به‌صورت مصنوعی در بستر سنتی و قبیله‌وی ایجاد شده بود و از سوی دیگر بسیاری از متولیان آن از تخصص و تعهد لازم برخوردار نبودند، نتوانستند بین جامعه سنتی و دنیای مدرن ارتباط منطقی ایجاد نمایند. نهادهای مدنی افغانستان موفق نشدند که به سان حایل بین دولت و ملت، عمل نموده و از منافع شهروندان حمایت کنند. اینک، وظیفه فرهنگیان و آگاهان جامعه است، که جای‌گاه جامعه مدنی را در افغانستان تثبیت نمایند. حاکمیت سرپرست، اهمیت نهادهای مدنی را درک کرده و در عمل به نقش و جای‌گاه این نهادها حرمت قایل شود. این امر هم به نفع حاکمیت است و هم به نفع شهروندان. هرچند تقویت عملی نهادهای مدنی در افغانستان کار ساده‌یی نیست.

این نهادها با چالش‌های متعدد روبه‌رو می‌باشند با این وجود، انتظار می‌رود اندیشه‌مندان حقوقی و تحصیل‌کرده‌گان دانشگاهی حداقل در فضای اکادمیک درک پدرسالارانه از قدرت را در فرهنگ سیاسی و عمومی کشور کنار بگذارند و به ضرورت ایجاد و فعالیت نهادهای مدنی از عان کنند. رشد نهادهای مدنی موجب ارتقای سطح آگاهی عمومی می‌شود و در نهایت به رشد فرهنگی جامعه منتهی خواهد شد. این امر، در عرصه قانون‌گذاری نیز مؤثر است و در چه‌گونه‌گی تدوین، تصویب و تطبیق قوانین اثرگذار خواهد بود. جرم و خشونت، پدیده اجتماعی است و پاسخ اجتماعی لازم دارد. با مشارکت واقعی نهادهای مدنی در امور کیفری، سازوکارهای نظام عدلی و قضایی در برابر پدیده‌های مجرمانه نیز تغییر می‌نماید و به مدل پاسخ‌دهی اجتماعی بدل خواهد شد. این مهم زمانی بیش‌تر اثرگذار خواهد بود، که اعضای نهادهای مدنی به‌عنوان هیئت ناظر بتوانند در جلسات قضایی حضور یافته و از قربانیان خشونت، به‌خصوص در موضوعات مهم و اساسی حمایت نمایند. اگر چنین امکانی فراهم شود، زنان قربانی خشونت، به‌خاطر یافتن بازوی حمایت‌گر، از آسیب‌دیده‌گی مضاعف نجات می‌یابند.

۵. حمایت از رسانه‌های آزاد؛ کوشی ستوده برای خشونت علیه زنان

در ادبیات سیاسی، از رسانه به رکن چهارم دموکراسی تعبیر می‌شود. رسانه اما به لحاظ کارکرد و اثرگذاری، چیزی فراتر از جای‌گاه چهارم قرار دارد. فعالیت آزاد رسانه‌ها، روح مردم‌سالاری، حکومت‌داری خوب و حاکمیت قانون به حساب می‌آید. در جامعه سیاسی بسیاری از حقوق شهروندی از قبیل آزادی بیان، اندیشه و حق دسترسی به اطلاعات و ... در آزادی رسانه‌ها تبلور پیدا می‌کند. تأثیر رسانه‌ها بر جهت‌دهی فرهنگ و ذهنیت عمومی جامعه بر کسی پوشیده نیست. بسیاری از اندیشه‌مندان، پیامدهای فعالیت رسانه‌یی را مورد تأیید قرار داده‌اند. رسانه، این ابزار قدرت‌مند، تأثیر شگرف بر افکار عمومی جامعه و فضای خانواده دارد. عمل‌کرد آن را به‌ویژه از نظر تربیتی و جامعه‌پذیری تحت تأثیر قرار می‌دهد (شیلر، ۱۳۷۷: ۶۸). امروزه، وسایل ارتباط جمعی تنها محدود به ارائه اطلاعات لازم برای زنده‌گی در جامعه مدرن نیست؛ بل که در حوزه وسیع‌تر، «بایدها و نبایدهای اجتماعی، طرز تفکر، آداب معاشرت و نحوه پوشش ما را نیز مشخص می‌کند» (داوری اردکانی، ۱۳۷۴: ۴۷). به‌خاطر همین تأثیرگذاری رسانه‌هاست که برخی از آن به «اداره‌کننده مغزها» یاد کرده‌اند (راجردی و دومینیک، ۱۳۹۶: ۲۱۷).

در افغانستان سابقه رسانه خیلی بلندمدت نیست. تاریخ تأسیس تلویزیون به سال ۱۳۵۹ و رادیو به ۱۳۰۵ برمی‌گردد (علوی، ۱۳۸۸: ۲۲). تعداد اندک رسانه‌ها نیز در انحصار دولت قرار داشته است. فعالیت رسانه در افغانستان در برخی دوره‌ها به کلی سیر نزولی یافته است؛ اما در چند دهه اخیر،

رسانه‌ها در ابعاد دیداری، شنیداری و نوشتاری رشد چشم‌گیری یافته است. انواع رادیو، تلویزیون، دولتی و خصوصی فعال است. در کنار آن انواع سایت‌ها و صفحات مجازی برنامه‌های مختلفی را ارائه می‌کنند. قانون رسانه‌های همه‌گانی افغانستان برای تمام اتباع کشور و حتی تحت شرایطی به اتباع خارجی اجازه تأسیس خبرگزاری، رادیو و تلویزیون داده است (قانون رسانه‌های همه‌گانی، ۱۳۸۸: م ۱۰). انواع کتاب و مجلات در کشور به چاپ رسیده است. با این وجود، فعالیت رسانه‌یی در افغانستان با مشکلات گوناگون مواجه است. نبود رویه مشخص در برخورد با رسانه‌ها، نبود بودجه کافی، فقدان کارمندان مسلکی و کمبود مخاطب آشنا و حرفه‌یی در کنار پایین بودن کیفیت عرضه خدمات از چالش‌های مهم فعالیت رسانه‌یی در کشور است.

هرچه چالش‌های رسانه کم‌تر شود به همان اندازه، نقش رسانه‌ها در توسعه فرهنگی کشور، برجسته‌تر خواهد شد. رفع مشکلات رسانه‌ها، می‌توان آنان را در تولیدات اثرگذار، گسترش تفکر انتقادی و ارائه برنامه‌های مفید و جهت‌دهنده یاری نماید.

اگر بخواهیم به توسعه فرهنگی در کشور امیدوار باشیم، باید از گسترش کمی و کیفی رسانه‌ها به مثابه عنصر اثرگذار در شکل‌گیری تفکر انتقادی، حمایت نماییم. این عنصر نقش ارزنده‌یی در تبیین داده‌های علمی و مطالعات جرم‌شناختی دارد. از طریق رسانه‌های آزاد می‌توان آگاهی همه‌گانی را ارتقا داد و منع خشونت علیه زنان را به یک خواست ملی و همه‌گانی تبدیل کرد و سازوکارهای مشارکتی و اجتماعی را برای بهبود وضعیت زنان را مطرح نمود.

۶. طرح کاهش خشونت علیه زنان به مثابه خواست عمومی

در جوامع مردسالار، زن‌ها پنهان و آشکار در معرض خشونت قرار دارند. اگر با نگاه انتقادی به واقعیت‌های اجتماعی در ارتباط به زنان بنگریم و برخورد مردم با آن‌ها را با دید جرم‌شناختی تحلیل نماییم، به این درک خواهیم رسید که زنان در روابط نابرابر، هم‌واره قربانی می‌شوند. روزانه، زن‌های زیادی از طریق زبان بدن، گفتار و رفتار مردان اذیت می‌شوند و در برخی موارد، با خشونت مواجه می‌گردند.

هرچند در سالیان اخیر، به دلیل تغییر نسل و رشد نسبی آگاهی، نگرش‌های به‌تری نسبت به بانوان ایجاد شده است؛ با وجود این، عرف‌های ناسنجیده علیه زنان، که در لایه‌های مختلف فرهنگ این مرزوبوم رسوخ کرده است، به راحتی از بین نرفته است. گسترش روزافزون انواع خشونت علیه زنان در مناطق مختلف افغانستان از جمله شهرها این واقعیت را نشان می‌دهد، که این داستان سر دراز دارد و انجام ناتمام.

مشکل بزرگ‌تر اما این است که چنین وقایعی آن‌گونه که باید مورد انتقاد مردم و پی‌گیری حکومت قرار نگرفتند. هرچند در برخی مقاطع واکنش‌های مردمی را در قبال جنایت علیه زنان شاهد بوده‌ایم، مانند اعتراض‌های گسترده در قبال شهادت فرخنده در کابل و شهادت شکرپه تپسم در زابل، در دوران جمهوریت، که هریک با تظاهرات گسترده مردمی مواجه گردید؛ اما این کافی نیست. تلاش برای محو خشونت علیه زنان، نیاز به مبارزه مداوم و مانده‌گارتی دارد.

تغییر ذهنیت منفی نسبت به زنان و تعدیل تصویرهای برساخته‌شده از دنیای بانوان، مبارزه مستمر فرهنگی و فعالیت سازمان‌یافته اجتماعی را لازم دارد. این امر، زمانی در افغانستان محقق خواهد شد، که تأمین حقوق زنان و رفع خشونت از آنان به یک خواست ملی و همه‌گانی تبدیل شود. مردم زمانی به یک مسأله ارزش قایل خواهند شد، که آن را بخواهند؛ از این رو، می‌توان اظهار داشت که یکی از راه‌های توسعه فرهنگی در ارتباط به سرنوشت زنان، این است که کاهش خشونت علیه زنان به یک خواست جمعی مبدل شود و مطالبه ملی تلقی گردد.

۷. اجرای طرح راه‌بردی توسعه فرهنگی و اجتماعی

کاهش خشونت علیه زنان در کشور، بدون تعدیل و ارتقای سیاست جنایی ممکن نیست. در سالیان اخیر، شاهد برخی فعالیت‌ها در سیاست جنایی افغانستان در قبال خشونت علیه زنان بوده‌ایم. در دوران جمهوریت قانون منع خشونت علیه زنان تصویب گردید. در دوران امارت اسلامی فرمان مهمی در باب مبارزه با برخی مظاهر خشونت علیه زنان، مانند ازدواج اجباری، محرومیت از میراث و ... صادر گردیده است؛ اما نکته مهم این است که تدوین قانون و تهیه پالیسی به تنهایی دردی را از دردهای بی‌شمار بانوان درمان نخواهد کرد. سیاست جنایی افتراقی زمانی می‌تواند در زمینه کاهش خشونت علیه زنان موفق شود، که گام‌های عملی و اجرایی در این زمینه برداشته شود. پالیسی‌ها در عمل رنگ واقعیت به خود بگیرد؛ از این رو، تأکید می‌شود که برای کاهش خشونت علیه زنان، باید طرح توسعه فرهنگی را اجرایی کرد. به‌عنوان نمونه می‌توان موارد زیر را پیش‌نهاد نمود:

۷-۱. آموزش زنان

توسعه فرهنگی بدون رشد آگاهی و ارتقای ظرفیت ممکن نیست. راه مناسب رشد آگاهی گسترش آموزش است. در حقیقت یکی از راه‌کارهای دستیابی به اهداف سیاست جنایی مشارکتی و توان‌مندسازی این نهاد، آموزش بانوان در کشور است. آموزشی که بتواند هم سطح دانش عمومی را نسبت به عمق خشونت علیه زنان ارتقا بخشد و هم زمینه رشد فکری و روانی بانوان را فراهم نماید.

باید تلاش‌هایی هم‌سو با تدابیر فوق برای ارتقای سطح آگاهی عمومی با کمک نهادهای دولتی و غیر دولتی انجام شود.

آگاه سازی جامعه از طریق نهادهای دولتی و غیردولتی و تفهیم شهروندان در قبال حقوق زنان، کار فرهنگی اثرگذاری است که می‌تواند در درازمدت به تغییر باورهای غلط نسبت به زنان و اصلاح تصویر منفی برساخته از آنان منتهی شود. این روش، راه مناسبی در تغییر ساختار ذهنی مردان به شمار می‌رود.

دولت با در اختیار داشتن وسایل فرهنگی، آموزشی و اطلاع‌رسانی و سلطه بر ابزارهای رسانه‌یی، نقش مؤثری در ترویج اندیشه‌ها و هنجارهای سازگار و حامی حقوق اسلامی زنان دارد. اندیشه‌هایی که مشارکت در جهت تأمین این حقوق و محو خشونت علیه زنان را در پی داشته باشد. دولت می‌تواند با خلق متون آموزشی و ایجاد سرفصل‌های درسی مناسب در مدارس، مکاتب و دانش‌گاه‌ها، گام اساسی در این عرصه را بردارد و حقوقی را که اسلام برای زنان به رسمیت شناخته است، در ذهنیت‌ها تداعی کند و به سطح اجتماع بکشانند.

سازمان‌های غیردولتی، نهادهای مدنی، مساجد، تکایا و... هم در کنار دولت می‌توانند در مسیر اصلاح فرهنگ و ذهنیت عمومی گام بردارند. این مراکز، در کنار نهادهای دولتی، می‌توانند در زمینه آموزش خودایمنی زنان آگاهی‌دهی نمایند. به‌هرروی، آموزش زنان، نقش پیش‌گیری رشدمدار از جرایم را بازی خواهد کرد (عظیم‌زاده، ۱۴۰۱: ۸۵)، و سبب خواهد شد زنان به مثابه هم‌کار در تکمیل فرایند جرم عمل نکنند (رایجیان اصلی، ۱۳۹۸: ۵۴). زنان قادر خواهند شد در شرایط خطرناک، موقف‌های مناسب اتخاذ کرده و خود را از محیط خشونت‌آمیز دور نمایند.

۷-۲. ایجاد مرکز احصائیه / آمار قربانیان خشونت

اطلاعات آماری در تحقیقات جرم‌شناختی اهمیت خاصی دارد. آمارها، امکان بررسی تحولات عمومی جرم و خشونت را در محیط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراهم می‌کند. دسترسی به اطلاعات آماری دقیق پیرامون خشونت علیه زنان، سازمان‌های مردمی و نهادهای عدلی و قضایی را در شناخت عمیق پدیده‌های جنایی یاری می‌کند و شدت این فجایع را بازتاب می‌دهد.

در افغانستان محدودیت اطلاعات و فقر آمار مربوط به میزان خشونت و تعداد دقیق قربانیان، به‌خصوص در رابطه با خشونت‌های جنسی، از قدیم وجود داشته است. در دوره جمهوری، وزارت زنان و کمیسیون حقوق بشر، اداره سارنوالی و ... قادر به ارائه آماری دقیق و رسمی از زنان قربانی خشونت نبودند. هرچند تاحدودی گزارش‌های کلی و اطلاعات کیفی ارائه می‌کردند. در دوره امارت اسلامی هم مشکل آمار جنایی برقرار است. در نهادهای عدلی و قضایی حاکمیت سرپرست، مرکزی

به نام آمار جنایی ایجاد نشده است، که بتوان میزان و سطح خشونت علیه گروه‌های آسیب‌پذیر، به‌خصوص زنان را دقیق اعلام نماید؛ از این‌رو، لازم است که در این عرصه گام جدی و عملی برداشته شود.

ایجاد مرکز احصائیه/ آمار قربانیان خشونت، شفافیت ایجاد می‌کند و فرهنگ کتمان در این حوزه را کاهش می‌دهد. این امر سبب خواهد شد مسؤولان دولتی و فعالان مدنی بیش‌تر متوجه وخامت اوضاع شوند و در قبال گسترش خشونت علیه زنان، چاره‌اندیشی نمایند. وجدان عمومی حساس می‌شود و کاهش خشونت را به خواست جمعی تبدیل می‌گردد.

۷-۳. هم‌کاری متقابل مراکز صحتی با نهادهای امنیتی و قضایی

تعامل مراکز درمانی با نهادهای امنیتی و جنایی موضوع حساسی است. در این‌که هرگونه خشونت علیه زنان باید به‌وسیله مراکز صحتی به نهادهای عدلی و قضایی و یا حوزه‌های امنیتی گزارش شود، دیدگاه‌ها متفاوت است. برخی باور دارند که این امر، موجب کشف هرچه بیش‌تر جرایم خشونت‌آمیز علیه زنان می‌گردد و مفید است. اطلاع‌رسانی به‌موقع، رقم سیاه جرایم علیه زنان را کاهش می‌دهد؛ اما برخی دیگر با گزارش واقعه خشونت علیه زنان به نهادهای امنیتی، مخالف می‌باشند؛ زیرا بیش‌تر قربانیان، زنان بزرگ‌سال و افراد عاقل و بالغی هستند که خود توانایی و اختیار مراجعه قضایی را دارند. گزارش بدون رضایت آن‌ها منافی حقوق، آزادی و اختیار آن‌ها می‌باشد. به‌نظر می‌رسد با توجه به تابوگری و روحیه کتمان حقیقت در افغانستان، الزام این نهادها به گزارش‌دهی، لازم است. از سویی در هم‌کاری متقابل مراکز درمانی و امنیتی، نهادهای امنیتی نیز باید زنان قربانی خشونت را به مراکز اورژانس پزشکی ارجاع دهد. این بانوان باید بدون قید و شرط، در مراکز فوق پذیرش شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۱: ۴۲).

هم‌چنین، پیش‌بینی نهاد صحتی - جنایی، در مراکز اورژانس شفاخانه‌ها برای درج دقیق آثار و آلام جسمانی و روانی ناشی از خشونت در پرونده صحتی قربانیان، ضروری است. این نهاد که متشکل از متخصصان طب عدلی و افسران قضایی است، در رسیده‌گی به قضایای خشونت علیه زنان کمک زیادی خواهد کرد.

علاوه براین، لازم است که مواد آموزشی برای تمام دست‌اندرکاران بخش عاجل شفاخانه‌ها، که احتمال مواجه با قربانیان خشونت قراردارند، تهیه شود و به آنان آموزش‌های حقوقی لازم جهت برخورد مناسب با قربانیان خشونت ارائه گردد.

در برخی کشورها اعلام فوری موارد خشونت علیه زنان را به حوزه‌های امنیتی، از وظایف مراکز صحتی قرار داده اند و گزارش‌دهی این مراکز را از جهات شروع دعوای عمومی در نظر گرفته اند

(لایحه تأمین امنیت زنان، ۱۳۹۶: ماده ۵۰ و ۵۱). هم‌چنین وزارت صحت شان را موظف کرده‌اند تا مقدمات لازم جهت پذیرش اورژانسی زنان قربانی خشونت را در مراکز درمانی فراهم کنند و دوره‌های آموزشی لازم را برای کادر طبی خود در این ارتباط در نظر بگیرند (همان: ماده ۲۱). در کشور همسایه، ایران، سامانه‌ی اختصاصی را برای ثبت صدمات مشکوک به آزارها و خشونت‌ها علیه زنان، در نظر گرفته‌اند، که صرف نظر از اعلام جرم و شکایت قربانی، سوابقی جهت ارائه به مراکز قضایی داشته باشند.

هم‌کاری متقابل شفاخانه‌ها و نهادهای امنیتی هم در تأمین امنیت قربانیان اثربخش است و هم در ارتباط به خشونت‌های احتمالی بعدی نقش بازدارنده دارد. چه این‌که مرتکبان احتمال آگاهی نهادهای امنیتی از قضیه جرمی را بالا یافته و در ارتکاب جرم و خشونت احتیاط خواهند کرد.

۷-۴. جبران خسارت از زنان قربانی خشونت

یکی از اقدامات عملی که می‌تواند فرهنگ عمومی در برخورد خشونت‌آمیز علیه زنان را تغییر دهد و موجب کاهش خشونت شود، الزام به افراد متخلف به جبران خسارت به زنان متضرر است. خشونت هم‌واره آسیب‌رسان است. چه این‌که قضیه جنایی به‌صورت رسمی مورد رسیدگی قرار گیرد و یا در عدالت غیررسمی و در شوراهای مردمی حل و فصل گردد، شخص آسیب‌رسان باید مطابق نظر دادگاه و یا تحت نظر متنفذان جامعه محلی، خسارات وارده به قربانیان را جبران نماید. در این فرض، از وقوع مکرر جرایم پیش‌گیری می‌شود و هم حمایت مناسب از زیان‌دیده صورت می‌گیرد. تداوم این روند رویه‌ی را در فرهنگ عمومی ایجاد می‌کند که مردم کم‌تر به رفتار خشونت‌آمیز علیه زنان اقدام نمایند.

اجرای عدالت و انجام فرایند ترمیم، بدون جبران خسارت ممکن نیست. باید در چهارچوب نهادهای عدلی و یا نهاد موازی آن زمینه ترمیم شرایط مادی و معنوی قربانی موجود باشد. در نظام عدالت جزایی رسمی در افغانستان، جای این تأسیس خالی به‌نظر می‌رسد. از این‌رو، لازم است سازوکار مناسبی برای پرداخت غرامت و جبران خسارت مادی و معنوی به زنان قربانی خشونت، تنظیم شود و به مرحله اجرا در آید. اگر چنین نهادی ایجاد شود، رویه‌ی به‌وجود خواهد آمد، که به مرور بتواند فرهنگ عمومی در برخورد خشونت‌آمیز علیه زنان را در جامعه اصلاح کند. جبران خسارت، برای کاهش خشونت علیه زنان، تأثیر مهمی دارد؛ چه این‌که از یک‌سو باعث تشفی خاطر زنان قربانی خشونت می‌شود و آسیب‌های روانی ناشی از جرم را کاهش می‌دهد؛ از سوی دیگر موجب تنبیه و عبرت‌گیری مرتکب می‌گردد. این امر سبب خواهد شد، بزه‌کار، قبل از ارتکاب جنایت، حساب کار خود را کرده و بی‌جهت دست به ستم نبرد.

اهمیت جبران خسارت از قربانیان خشونت، به اندازه‌ی است که هم جرم‌شناسان به این مهم تأکید دارند و هم سازمان ملل متحد آن را از طریق اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیده‌گان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت، از کشورهای عضو مطالبه کرده است (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴: ۳۰).

۷-۵. تأمین آرامش روانی برای زنان متضرر

زنان قربانی بیش از آن که آسیب جسمی ببینند، از نظر روحی و عاطفی صدمه می‌بینند. بدین‌جهت لازم است که بعد از وقوع خشونت، گرفتار آسیب‌های مضاعف نشوند. این امر ایجاب می‌کند که در همه شهرها، مکان‌هایی برای حفاظت از آنان در نظر گرفته شود.

زنان قربانی خشونت، به محیط امن و سالم نیاز دارند. در گذشته به این منظور خانه‌های امن ایجاد شده بود؛ اما به دلیل عدم نظارت و مراقبت و نیز به دلیل سوء استفاده‌های زیاد، فلسفه وجودی خود را ازدست داده بود. زنان در آن‌جا احساس امنیت نمی‌کردند.

علاوه بر ایجاد فضای امن، لازم است کانون‌هایی جهت توان‌مندسازی و بازپذیری اجتماعی زنان قربانی خشونت و حتا زنان بزه‌کار یا دارای حالت خطرناک، ایجاد شود. این امر، میزان آسیب‌پذیری روانی زنان را کاهش خواهد داد؛ زیرا بسیاری از قربانیان به دلیل نداشتن سرپناه امن و فقدان چتر حمایتی و ظرفیت‌ساز، وضعیت‌های ناگواری را تحمل کرده و در معرض آسیب‌دیده‌گی ثانویه قرار می‌گیرند. در صورت ایجاد چنین فضایی، اعتماد به نفس زنان ارتقا می‌یابد و توان مقاومت شان در برابر افراد فرصت‌طلب و ستم‌پیشه بهبود می‌یابد.

۷-۶. ارائه خدمات مشاوره‌یی به زنان قربانی خشونت

یکی از فعالیت‌های مهم فرهنگی، ارائه مشاوره به زنان قربانی خشونت است. سطح پایین سواد زنان و عدم آگاهی آنان از نحوه مواجهه با خشونت، فرهنگ خشونت را بازتولید کرده است. اگر به زنان در معرض خطر یا زنان قربانی خشونت، مشاوره‌های لازم و مناسب ارائه گردد، این فرهنگ به مرور زمان محدود خواهد شد.

یکی از راه‌کارهایی که سیاست‌جنایی حمایتی از زنان را به هدف می‌رساند، ایجاد مراکز مشاوره و ارائه خدمات مشاوره‌یی در زمینه‌های مختلف روانی، خانواده‌گی، عاطفی و به‌خصوص مسائل حقوقی و قضایی است. قربانیان، پس از ارتکاب جرم هم‌واره در شرایط روحی و موقعیت اجتماعی خاصی قرار دارند، که وجود مشاور را توجیه می‌نماید. این‌که زنان قربانی پس از وقوع آسیب چه باید بکنند؟ چه‌طور با وضعیت کنار بیایند؟ چه‌گونه و به‌کدام نهاد مراجعه کنند؟ چه‌گونه طرح دعوا کنند؟ چه‌گونه دعوا را تعقیب نمایند؟ چه‌طور در مقام کسب خسارت وارده برآیند؟ و پرسش‌هایی از این

دست، ضرورت وجود مراکز رایگان مشاوره را آشکار می‌کند. در افغانستان چنین مراکزی وجود ندارند. کلینیک‌های حقوقی و مرکز مساعدت‌های حقوقی، فعالیت لازم را در این زمینه ندارند. اگر مراکز فوق بتوانند خدمات مشورتی لازم را به‌گونه حرفه‌یی به زنان در معرض خطر و یا زنان قربانی خشونت، ارائه نمایند؛ این زنان قادر خواهند شد که در مواجهه با پیش آمدهای خشونت‌آمیز، واکنش مناسب نشان بدهند. در این صورت، کم‌تر آماج جرم واقع خواهند شد. مجرمان در محاسبه هزینه و فایده ارتکاب جرم، از ارتکاب خشونت منصرف خواهند شد.

۸. مناقشه

در ارتباط به نقش توسعه فرهنگی در کاهش خشونت علیه زنان در افغانستان، تحقیق مستقل و معتبری انجام نشده است. نوشته‌های مشابه، یا ناظر به تأثیر عوامل فرهنگی، مانند بحران آگاهی، پایین بودن سطح سواد، وجود عرف‌های ناپسند و ... بر خشونت علیه زنان است و یا در ارتباط با مسأله خشونت علیه زنان در سایر کشورهاست؛ از این‌رو، امکان مقایسه جامع نتایج به‌دست‌آمده فراهم نیست؛ باوجود این، یافته‌های تحقیق حاضر نسبت به نتایج تحقیق خانم نورمحمدی (نورمحمدی، ۱۳۹۰) و اعزازی (عزازی، ۱۳۸۰) واقعی‌تر به نظر می‌رسد. چه این‌که، نورمحمدی راه کاهش خشونت را به اصلاح سیاست جنایی تقنینی دانسته و دل در گرو تعدیل قوانین مربوط به زنان دارد. شهلا اعزازی دالاً مرکزی خشونت علیه زنان را عوامل خانواده‌گی دانسته و کاهش خشونت علیه زنان را از طریق آموزش خانواده جست‌وجو می‌نماید. این در حالی است که خشونت به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، بیش‌تر در سطح جامعه صورت می‌گیرد. خانواده نیز متأثر از محیط اجتماعی است. از سویی خشونت‌های قانونی، بخش ناچیزی از خشونت گسترده در برابر زنان به حساب می‌آید. قوانین آسیب‌زا بی‌ارتباط با محیط فرهنگی و تخیل اجتماعی نیست. خشونت علیه زنان حقیقتاً چیزی نیست که با وضع قانونی، تحمیل شوند و با اصلاح قانون برطرف گردند. این پدیده ریشه‌های عمیق فرهنگی دارد و باید از طریق توسعه فرهنگی و ارتقای سطح آگاهی همه‌گانی کاهش یابد.

تحقیق حاضر برخلاف نوشته‌های پیش گفته، روی کرد دیگری را مطرح می‌کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که توسعه فرهنگی، موجب رشد ظرفیت فکری افراد جامعه از جمله زنان می‌گردد. ارتقای سطح فرهنگی سبب می‌شود، که بانوان آماج جرایم قرار نگیرند و مجرمان، در اجرای منویات خشونت‌آمیزشان تجدیدنظر نمایند. اقداماتی که موجب توسعه فرهنگی می‌گردد، در نهایت اعتماد به نفس زنان را افزایش می‌دهد و توان پاسخ‌دهی آنان را در وضعیت‌های مخاطره‌آمیز بالا می‌برد، در نتیجه با واکنش مناسب زنان در معرض خشونت، منطبق هزینه و فایده جرم اثر کرده و مجرمان از انجام عملیات مجرمانه منصرف می‌شوند. فعالیت در راستای توسعه فرهنگی به‌منظور کاهش خشونت

علیه زنان، در بسیاری موارد باعث تشفی خاطر قربانیان شود و یا موجب عبرت‌گیری و جامعه‌پذیری بزه‌کاران می‌گردد. این امر در نهایت به کاهش جرم و پیش‌گیری از آسیب‌دیده‌گی مکرر زنان قربانی می‌شود.

۹. نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق به این نکته اشاره دارد که کاهش خشونت را باید از راه توسعه فرهنگی و ارتقای سطح فکری افراد جامعه جست‌وجو نمود. اصلاح عنعنات ناپسند، مشارکت نهادهای مدنی در امور جزایی، حمایت از رسانه‌های همه‌گانی، تبدیل کاهش خشونت علیه زنان به مطالبه عمومی، می‌تواند توسعه فرهنگی را در پی داشته باشد و سبب رشد فکری افراد جامعه از جمله زنان گردد. علاوه بر این، اجرای طرح‌های مشخصی برای توسعه فرهنگی مرتبط به زنان، از قبیل آموزش زنان در معرض خشونت، ایجاد مرکز احصائیه/ آمار قربانیان خشونت، ایجاد فضای امن برای افراد متضرر و آسیب‌دیده، هم‌کاری متقابل نهادهای صحتی و امنیتی در زمینه اعلام جرم و ثبت وقایع خشونت‌آمیز، جبران خسارت از زنان قربانی خشونت، ارائه خدمات مشاوره‌یی به زنان و ... لازم است. این اقدامات، تحول مفید در عرصه فرهنگی و اجتماعی در ارتباط به حمایت از زنان، به‌وجود می‌آورد. توسعه فرهنگی در این عرصه، موجب افزایش اعتماد به نفس زنان می‌شود و توان پاسخ‌دهی آنان را در قبال پیش‌آمدهای خشونت‌بار ارتقا می‌دهد. زنان قادر خواهند شد در برابر پدیده‌های مجرمانه واکنش منطقی و مناسب نشان دهند. در چنین حالتی، فرصت‌های جرمی محدود می‌شود و مجرمان در محاسبه هزینه و فایده، از تکمیل جرم، منصرف خواهند شد. در نتیجه، پیش‌گیری رشدمدار فراهم می‌شود و زنان از آماج جرم‌بودن، رهایی می‌یابند.

ORCID

Abdul Malek Vahidi



<https://orcid.org/0009-0006-4164-5958>

ارجاع به این مقاله (APA):

وحدیدی، عبدالملک. (۱۴۰۳). «توسعه فرهنگی؛ راهی برای کاهش خشونت علیه زنان در افغانستان». فصلنامه علمی - پژوهشی غالب. ۱۳(۴). ۱۸۵-۲۰۳. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.13.I.4.10>

To Cite this Article (APA):

Vahidi, Abdul Malek. (2024). "Cultural Development: A way to reduce violence against women in Afghanistan". *Ghalib Journal*. 13(4). 185-203. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.13.I.4.10>

سرچشمه ها

۱. اعزازی، شهلا. (۱۳۸۰). **خشونت خانوادگی، زنان کتک خورده**. تهران: نشر سالی.
۲. داوری اردکانی، رضا. (۱۳۷۴). «چگونه می توان با تلویزیون کنار آمد». *نامه فرهنگ*. ۳(۵).
<http://ensani.ir/fa/article/22909/%DA%86%DA%AF%D9%88%D9%86%D9%87-%D9%85%DB%8C-%D8%AA%D9%88%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D8%A7-%D8%AA%D9%84%D9%88%D8%B2%DB%8C%D9%88%D9%86-%DA%A9%D9%86%D8%A7%D8%B1-%D8%A2%D9%85%D8%AF>
۳. راجردی، ویمر؛ جوزف آر. دومینیک. (۱۳۹۶). **تحقیق در رسانه های جمعی**. ترجمه کاووس سید امامی. چ دوم. تهران: انتشارات سروش.
۴. رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۸۴). «**بزه دیده شناسی حمایتی در پرتو اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت**». *پژوهش های حقوقی*. ۴(۷). ۲۹-۵۳.
https://jlr.sdil.ac.ir/article_44547.html
۵. رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۹۸). **بزه دیده شناسی**. ج دوم. چ دوم. تهران: شهر دانش.
۶. رزاقی، سهراب. (۱۳۷۸). **نوسازی و توسعه سیاسی در ایران و منتقدان آن**. در **مجموعه مشارکت سیاسی؛ احزاب و انتخابات**. تهران: نشر سفیر.
۷. رضوانی، سودابه؛ مهدوی پور، اعظم؛ منیب، عبدالمتین. (۱۳۹۹). «**خشونت جنسی علیه زنان در نظام تقنینی ایران و افغانستان؛ از به ستوه آوری جنسی تا تجاوز**». *فصل نامه تحقیقات حقوقی*. ۲۳(۹۱). ۳۷۶-۳۵۱.
https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_87520.html
۸. شیلر، هربرت آی. (۱۳۷۷). **وسایل ارتباط جمعی و امپراطوری آمریکا**. ترجمه احمد عابدینی. تهران: انتشارات سروش.
۹. صاحبی، محمدجواد. (۱۳۸۴). **مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران**. چ دوم. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. عبدالله، محمد قاسم؛ علیوی، موح اراک. (۱۴۴۳). «**العنف ضد المرأة العوامل والاثار**». *مجلة الآداب*. ۳(۱۴۱). ۴۲۳-۴۳۶.
<https://doi.org/10.31973/aj.v3i141.3743>
۱۱. عظیم زاده، شادی و هم کاران. (۱۴۰۱). «**رویارویی با پایداری بزه کاری در سایه بایسته های جرم شناسی رشد مدار**». *تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*. ۵۴(۸۳-۱۰۸).
<http://noo.rs/FX8Q0>
۱۲. علوی، سیدمحمد رضا. (۱۳۸۸). «**حدیث رکن چهارم؛ سیر مطبوعات در افغانستان**». *مجلة طرح نو*. ۴(۱۷۱۶). [مجله چاپی].

۱۳. قانون رسانه‌های همه‌گانی افغانستان، مصوب ۱۳۸۸ ش.

۱۴. قانون منع خشونت علیه زنان، مصوب ۱۳۹۲ ش.

۱۵. کنوانسیون منع خشونت علیه زنان، مصوب ۱۹۹۳ م.

<https://arabstates.unwomen.org/ar/what-we-do/ending-violence-against-women/faqs/types-of-violence>

۱۶. مسعودنیا، حسین. (۱۳۸۴). «جامعه مدنی و نهادهای غیردولتی در ایران». نشریه علوم اداری و

اقتصاد - (۳۷)، ۰-۰. <https://sid.ir/paper/486625/fa>

۱۷. نجفی ابرنآبادی، علی حسین. (۱۳۷۸). «پیش‌گیری از بزه‌کاری و پلیس محلی».

فصلنامه تحقیقات حقوقی. ۲ (شماره ۲۵-۲۶). ۱۲۹-۱۴۹.

https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56889.html

۱۸. نورمحمدی، معصومه سادات. (۱۳۹۰). سیاست جنایی افغانستان در قبال زنان

بزه‌دیده. تهران: نشر میزان.

19. Ayesha Qaisrani, Sadaf Liaquat and Elishma Noel Khokhar (2016). **Socio-economic and Cultural Factors of of Violence against Women in Pakistan**. Pakistan: SDPI.

References

1. Ezazi, Shahla. (2001). **Domestic Violence: Battered Women**. Tehran: Nashr-e Salis. [In Persian]
2. Davari Ardakani, Reza. (1995). "How to Cope with Television." *Nameh-ye Farhang*, 3(5). [In Persian]
[Link: <http://ensani.ir/fa/article/22909/%DA%86%DA%AF%D9%88%D9%86%D9%87-%D9%85%DB%8C-%D8%AA%D9%88%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D8%A7-%D8%AA%D9%84%D9%88%D8%B2%DB%8C%D9%88%D9%86-%DA%A9%D9%86%D8%A7%D8%B1-%D8%A2%D9%85%D8%AF>]
3. Rajarji, Wimmer; Joseph R. Dominick. (2017). **Research in Mass Media**. Translated by Kavous Seyed Emami. 2nd Edition. Tehran: Soroush Publications. [In Persian]
4. Rayejian Asli, Mehrdad. (2005). "Supportive Victimology in Light of the Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power." *Legal Researches*, 4(7), 29-53. [In Persian]
[Link: https://jlr.sdil.ac.ir/article_44547.html]
5. Rayejian Asli, Mehrdad. (2019). **Victimology**. Vol. 2, 2nd Edition. Tehran: Shahr-e Danesh. [In Persian]
6. Razaghi, Sohrab. (1999). **Modernization and Political Development in Iran and Its Critics**. In *Political Participation: Parties and Elections*. Tehran: Safir Publications. [In Persian]
7. Rezvani, Soudabeh; Mahdavi-pour, Azam; Munib, Abdul Mateen. (2020). "Sexual Violence Against Women in the Legislative Systems of Iran and Afghanistan: From Sexual Harassment to Rape." *Quarterly Journal of Legal Research*, 23(91), 351-376. [In Persian]
[Link: https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_87520.html]
8. Schiller, Herbert I. (1998). **Mass Media and American Empire**. Translated by Ahmad Abedini. Tehran: Soroush Publications. [In Persian]

9. Sahebi, Mohammad Javad. (2005). **Relations Between Religion and Culture in Iranian Society**. 2nd Edition. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications. [In Persian]
10. Abdullah, Mohammed Qasim; Alawi, Moha Araak. (2022). **"Violence Against Women: Factors and Effects."** *Adab Journal*, 3(141), 423-436. [In Arabic]
[Link: <https://doi.org/10.31973/aj.v3i141.3743>]
11. Azimzadeh, Shadi, et al. (2022). **"Confronting Persistent Delinquency Under the Shadow of Developmental Criminology Requirements."** *Private and Criminal Law Researches*, (54), 83-108. [In Persian]
[Link: <http://noo.rs/FX8Q0>]
12. Alavi, Seyyed Mohammad Reza. (2009). **"The Fourth Pillar Narrative: A Journey Through the Press in Afghanistan."** *Tarh-e Now Journal*, 4(16-17). [Print Journal] [In Persian]
13. **Mass Media Law of Afghanistan, Adopted 2009.** [In Persian]
14. **The Law on the Elimination of Violence Against Women, Adopted 2013.** [In Persian]
15. **Convention on the Elimination of Violence Against Women, Adopted 1993.** [In English]
[Link: <https://arabstates.unwomen.org/ar/what-we-do/ending-violence-against-women/faqs/types-of-violence>]
16. Masoudnia, Hossein. (2005). **"Civil Society and NGOs in Iran."** *Journal of Administrative and Economic Sciences*, (37), 0-0. [In Persian]
[Link: <https://sid.ir/paper/486625/fa>]
17. Najafi Abrandeh Abadi, Ali Hossein. (1999). **"Crime Prevention and Local Police."** *Quarterly Journal of Legal Research*, 2(25-26), 129-149. [In Persian]
[Link: https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56889.html]
18. Noor Mohammadi, Masoumeh Sadat. (2011). **Criminal Policy of Afghanistan Towards Female Victims.** Tehran: Mizan Publications. [In Persian]
19. Ayesha Qaisrani, Sadaf Liaquat and Elishma Noel Khokhar (2016). **Socio-economic and Cultural Factors of of Violence against Women in Pakistan.** Pakistan: SDPI.